

اول پادشاهان فصل ۱۹: ۱-۱۳ مواجهه با خدا، تحریک شده توسط خود یوهو، تقویت خلأ در ایمان، وظیفه انسان

در فصل ۱۸ می آموزیم که مردم اسرائیل شمالی در میان قبایل دیگری زندگی می کردند که در اطراف آنها در روستاها و شهرهای خود زندگی می کردند. این قبایل خدایان خاص خود را داشتند و دو نفر از آنها بعل و اشترا نامیده می شدند. آخاب فرمانروای اسرائیل شمالی و ایزابل همسرش بود. ایزابل پیرو خدایان بعل و اشترا بود. این حاکمان غالباً کاهنان متعددی را در اعیاد به کاخ خود دعوت کرده و از آنها حمایت مالی می کردند. آخاب و ایزابل پیامبران یهودی را در سالهای قبل و بعد از قدرت نمایی خدا/یهوه، کشتند. بسیاری از کاهنان بعل کشته شدند. پس از این شکست بزرگ کاهنان بعل، آخاب به خانه خود به دره یزرئیل که کاخ او بود، رفت و همسر خود ایزابل را خبر کرد که چه اتفاقی افتاده است.

### **فصل ۱۹: ۱-۳ تهدید ایزابل**

او با شنیدن اخبار کاهنان مورد علاقه خود بسیار عصبانی شد و از پذیرش دروغ بودن بعل و اینکه خداوند، خدای واقعی اسرائیل، قدرتمندتر از دو خدای او بود، امتناع ورزید. او می خواست انتقام بگیرد و تهدید کرد که ایلیا را ظرف ۲۴ ساعت خواهد کشت. شاید ایلیا امیدوار بود که پادشاه و مردمی که قدرت و عظمت خداوند را دیده اند قلب و ذهنشان تغییر کند اما نه، این اتفاق نیفتاد.

او به وضوح بسیار ترسیده بود و از مرگ احتمالی فرار کرد. او در حدود ۸۰ مایل در جنوب (۱۲۰ کیلومتری) در جهت بئرشبا فرار کرد، گریخت زیرا ایمان او آنقدر قوی نبود که بتواند به محافظت خدا در برابر عصبانیت ایزابل اعتماد کند. این فرار در حقیقت تعجب آور است زیرا ایلیا به دعاها قوی و پرشور خود معروف بود و همچنین به ما می گوید که هر ایماندار مومن به عیسی مسیح دوره های ضعف و تردید دارد.

### **فصل ۱۹: ۴ افسردگی ایلیا**

خود ایلیا حتی بیشتر از بئرشبا فاصله گرفت، سفر روز دیگر. این مرد نیرومند و مومن که نام او به معنای "یهوه خدای من" است، این مردی که به دعای قوی شهرت داشت، او در دعا قلبش را به حضور خدا آورد و از او مرگ خواست. او به اندازه کافی داشت، او آماده ترک کار بود، احساس کرد که تمام کارهایش برای خداوند هیچ تأثیری ندارد، این فشار آور است. او دید که مردم در حال بازگشت به سوی خداوند هستند اما نه با قلب خود.

ایلیا، در آن زمان، نمی فهمید که افرادی پیدا می شوند که خدا را رد می کنند حتی اگر شواهدی از او را در مردم مومن او، در طبیعت، در خلقت و کلام خدا مشاهده کنند. ایلیا فقط بی لیاقتی خودش را دید. او گفت که او مانند همه پدرانش است، یعنی گناهکاران، مانند همه ما. بنابراین در اینجا ایلیا خسته بود، که از تهدید مرگ ایزابل فرار کرد و اکنون از خدا خواست که جان او را بگیرد.

### **فصل ۱۹: ۵-۸ خدا نیازهای جسمی ایلیا را تأمین می کند و ناامیدی او را درمان می کند**

خداوند مطمئن شد که ایلیا استراحت کرده و از نظر جسمی تغذیه شده است. همچنین زن یا مرد روحانی به زمان استراحت و زمان برای ترمیم بدن و روح نیاز دارند. ایلیا سالهای سختی را تجربه کرده بود، مورد آزار و اذیت قرار گرفت، پیامبرانی را که کشته شده اند دید، سفر طولانی به بئرشبا داشت، ترس برای زندگی او. همه اینها باعث شد که از نظر روحی افسرده و سپس از نظر جسمی خسته شود. با این حال، خدا عاشقانه مراقب ایلیا بود، او نه او را شمتت کرد و نه سرزنش. این چهل روز ایلیا را به یاد چهل سال آوارگی بنی اسرائیل در بیابان انداخت.

### **فصل ۱۹: ۹-۱۰ خداوند به ایلیا اجازه می دهد تا ناامیدی خود را تخلیه کند**

بنابراین اکنون ایلیا را در کوه حورب که کوه سینا نیز نامیده می شود، در غاری می یابیم. و خدا به او رسید، خدا اولین حرکت را انجام داد و پرسید "اینجا چه کار می کنی؟"

سعی کنید خود را در این صحنه قرار دهید و به یاد داشته باشید که خدا همه چیز را می داند. اکنون می شنویم که او می پرسد ایلیا در آن غار چه می کنی؟ ایلیا پاسخ داد زیرا آماده بود هر آنچه در قلب و ذهن او بود را به خدا بگوید. در واقع خدا فضا را ایجاد کرده بود که ایلیا بتواند دلواپسی هایش را بگوید.

اول پادشاهان فصل ۱۹: ۱-۱۳ مواجهه با خدا، تحریک شده توسط خود یوهو، تقویت خلأ در ایمان، وظیفه انسان

ایلیا توضیح داد که او بدون موفقیت آشکار برای خداوند بسیار سخت کار کرده است، اماکن مقدس تخریب شده و پیامبران کشته شده اند. همچنین به نظر می رسد که ایلیا برای خود متاسف شده است زیرا او گفت فقط من مانده ام. مطمئناً افراد معتقد و مقید بیشتری در زمان او زنده بودند اما این سخنان نشان می دهد که وی چقدر احساس انزوا می کند. در آیه ۱۱ در می یابیم که خداوند در مورد آنچه اتفاق افتاده است توضیحی نداده است، او توجه ایلیا را به اکنون، حال جلب کرده است. او به ایلیا دستور داد تا از غار، از تاریکی بیرون برود و در مقابل خود خدا بایستد تا ایلیا با پروردگار خود روبرو شود. و سپس به طرز چشمگیری ..... خدا در باد قدرتمند نیست، او در غرش زمین نیست، نه در آتش (رعد و برق؟). آیا این فقط مثل ما نیست؟

کاملاً انتظار دیدن خدا در حال کار در کارهای مهم زندگی و سپس تعجب اینکه او کجاست؟؟؟  
و ناگهان.....

خدا وجود دارد، به طور غیر منتظره، در نسیم، در صدای ملایم، در نجوا، در صوت آرام، شاید حتی در سکوت کامل. زیرا فقط در سکوت می توانیم صدای خدا را بشنویم. ایلیا بلافاصله فهمید که خدا در آنجا حضور دارد زیرا صورت خود را در عبای خود پنهان کرد، در برابر خدا فروتن شد

اکنون که خدا خود را به ایلیا نشان داد، حرکت دوم را انجام داد و دوباره پرسید: "اینجا چه کار می کنی ایلیا؟". خدا منتظر است تا ایلیا پاسخ دهد. پس از پاسخ ایلیا، به او مأموریت داده شد که در نام مقدس خدا انجام دهد. باشد که ما آرزومند و آماده باشیم که آنچه خدا به ما دستور می دهد به نام و تحت حمایت او انجام دهیم، بشنویم.

آمین

[https://www.youtube.com/watch?v=YGRdbS\\_zd6E](https://www.youtube.com/watch?v=YGRdbS_zd6E)